

پرونده یک ترور



پس از گذشت یکسال از فتح تهران (۱۳۲۷ ق) توسط مجاهدین و برکناری محمد علی شاه از سلطنت، تهران در هرج و مرج شدیدی که عمدتاً ناشی از اختلاف‌های داخلی میان مجاهدین فاتح بود، فرو رفت. علت این اختلاف‌ها نیز رشد دوگرایش عمده سیاسی در خصوص مسائل داخلی و خارجی در میان مجاهدین بود.

عده‌ای از آنها در برخورد با مسائل ومشکلات کشور به دنبال اجرای اصلاحات بنیادین سیستم حکومتی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بودند. تجلی بارز این خط‌مشی فکری را می‌توان در حزب دمکرات مشاهده کرد که افرادی مانند سید حسن تقی‌زاده، حسین قلی‌نواب، سلیمان میرزا، وحیدالملک، سید محمد رضا مساوات و حیدرخان عمواوغلی از سرکردگان بنام آن به شمار می‌رفتند در این میان روزنامه ایران‌نودر تهران، شفق در تبریز و نوبهار در مشهد نیز مهمترین تربیون نشر افکار و آرای دمکرات‌ها بود.^۱

جناح مقابل دمکرات‌ها عده‌ای از مشروطه‌خواهان بودند که خود را اعتدالی می‌نامیدند. و افراد مشهوری چون سید عبدالله بهبهانی، سپهسالار اعظم، علی اکبر دهخدا آنها را رهبری می‌کردند. این گروه ضمن رد برخوردهای تند افراطی انقلابیون، طرفدار اصلاحاتی براساس حفظ وضع موجود بودند.^۲ مجلس دوم که در ۱۳ شوال ۱۳۲۷ کار خود را آغاز کرده بود، به منزله مهمترین محل برخورد نظرات و اندیشه‌های دو گروه فوق‌تلقی می‌شد. در این میان نمایندگان عضو حزب دمکرات عامیون با وجود کمی نضرات - ۲۸ نماینده در مقابل ۳۶ نماینده اعتدالی - به سبب سازمان‌دهی و هماهنگی نیرومندی که داشتند، توانسته بودند مجلس را زیر سیطره خود قرار دهند.^۳ علاوه بر این دسته بندی مهم دیگری نیز براساس خصوصیت نیلیاتی در بین مجاهدین وجود داشت، در هنگام فتح تهران بختیاری‌ها از جنوب و مجاهدین گیلانی از شمال وارد تهران شدند و پس از فتح شهر براساس همان دسته بندی‌ها، برای دست‌یابی به قدرت با یکدیگر به دشمنی پرداختند. بختیاری‌ها که بیشترین و نیرومندترین گروه را تشکیل می‌دادند، همواره درصدد بودند تا کلیه مراکز قدرت را در دست گیرند. گیلانی‌ها نیز به فرماندهی کسانی مانند سپهسالار اعظم و سردار محیی (معرالسلطان)

کم و بیش گرد هم آمده و دسته‌ای را در مقابل بختیاری تشکیل دادند.^۴

تا قبل از ورود ستارخان و باقرخان و دسته مجاهدین تبریزی به تهران در ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ (۲۶ فروردین ۱۲۸۹) قسمت اعظم مجاهدین گیلانی به دلیل گرایش سپهسالار و سردار محیی به فرقه اعتدالی، جزو اعتدالیون محسوب می‌شدند. عده کمی از آنها نیز که تحت فرمان فرماندهان درجه دومی چون علی محمد خان تربیت‌ه و افرادی که از طریق باکو به کمک مجاهدین گیلانی آمده بودند، قرار داشتند به دلیل گرایش تند سیاسی سران خود، به دمکرات‌ها پیوستند. در نتیجه هنگام ورود ستارخان و گروهش به تهران، سه گرایش عمده سیاسی در میان مجاهدین تهران وجود داشت:

۱- دمکرات‌ها ۲- اعتدالیون ۳- بختیاری‌ها

ورود تبریزی‌ها دسته چهارمی را به سه گروه فوق اضافه کرد، که خود باعث افزایش اختلاف در میان مجاهدین و نمایندگان مجلس و اعضای دولت شد. به تدریج مجاهدین طرفدار دمکرات‌ها گارد انقلابی (فاتح) و مجاهدین طرفدار اعتدالیون گارد محیی را تحت نظر سردار محیی ایجاد کردند از سوی دیگر ستارخان و باقرخان و سردار محیی و ضریح السلطنه انجمنی برضد سردار اسعد تشکیل دادند.^۵

البته به جز چهار گروه فوق دستجات دیگری نظیر: دسته نظامی پیرم‌خان (وابسته به دانشکده‌های ارمنی)،^۶ گروه‌های چیپ‌گرا،^۷ ارتجاعیون (طرفداران محمدعلی‌شاه) و بالاخره سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس در صحنه حوادث حضور داشتند که با توجه به میزان نفوذ و قدرتشان در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور دخالت می‌کردند.

نمونه بارز تجلی اختلافات مزبور را می‌توان در استعفا و ترمیم‌های پی‌درپی کابینه سپهسالار اعظم مشاهده کرد. سپهسالار یک‌بار در آخر محرم و بار دیگر در ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق استعفا خود را تقدیم مجلس کرد. مجلس هیچ یک از آن دو استعفا را نپذیرفت. به ناچار کابینه سپهسالار در ربیع‌الثانی و بعد از آن در جمادی‌الاول همان سال دوبار مورد ترمیم قرار گرفت. سرانجام هنگامی که در ۲ رجب صدر اعظم استعفا سوم خود را تقدیم مجلس کرد، مجلس آن را نپذیرفت و

بلافاصله مستوفی الممالک مأمور تشکیل کابینه گردید.^{۱۱} برخلاف سپهسالار که به اتهام ظفرآرای از اعتدالیون پیوسته از سوی نمایندگان دمکرات مجلس استیضاح می شد. دمکرات ها از مستوفی الممالک حمایت می کردند، و حتی دو نفر از سرکردگان آنان یعنی حسین قلی نواب (وزیر خارجه) و حکیم المسک (وزیر مالیه) از اعضای کابینه اش بودند.^{۱۲}

اصطفاک و درگیری میان نمایندگان اعتدالی و دمکرات در مجلس. در نهایت منجر به صدور حکم تکفیر تقی زاده سردسته نمایندگان حزب دمکرات از سوی مراجع نجف شد. (۲۴ جمادی الثانی) سرانجام پس از مذاکرات طولانی میان نمایندگان بالاخره قرار بر این شد که مجلس با اعطای یک مرخصی سه ماهه به تقی زاده او را رهسپار اروپا نماید.^{۱۳} چند روز بعد یعنی در ۲۹ جمادی الثانی رئیس مجلس (مستشارالدوله) نیز از سمت خود کناره گیری کرد و ذکاء المسک فروغی به ریاست مجلس انتخاب شد.^{۱۴} با تبعید تقی زاده و استعفاء سپهسالار عظم و روی کار آمدن مستوفی الممالک که متمایل به دمکرات ها بود، انتظار می رفت جو مشیج سیاسی موجود آرامتر شود. اما هنوز بیش از چند روز نگذشته بود که در غروب روز ۸ رجب (۲۴ تیر) آیت الله بهبهانی رهبر اعتدالیون در خانه خود مورد سوء قصد قرار گرفت و به قتل رسید.^{۱۵} در این رابطه هیچ گروهی مسئولیت این سوء قصد را به عهده نگرفت؛ ولی از طرف اعتدالیون این سوء قصد به دمکرات ها و گروه حیدرخان عمواغلی و غنلی محمد تربیت نسبت داده شد.^{۱۶} اعتدالیون برای تلافی درصدد انتقام جویی برآمدند، و در نتیجه چند مورد سوء قصد به سرکردگان حزب دمکرات انجام شد. در این میان حیدرخان عمواغلی توانست جان سالم بدر ببرد و کسانی هم که به قصد ترور از دیوار خانه حسین قلی نواب (وزیر خارجه) بالا رفته بودند او را در خانه نیافتند.^{۱۷} در لیست متهمین به ترور بهبهانی اسم علی محمد خان تربیت نیز وجود داشت.^{۱۸} وی در غروب ۲۴ رجب (۸ مرداد) هنگامی که به همراه سید عبدالرزاق خان یکی دیگر از مجاهدین از خیابان سعدی فعلی به میدان مخبرالدوله نزدیک می شد، به وسیله چند نفر به سرکردگی حسین بیک نوروزاف ترور شد و به قتل رسید.^{۱۹} (مسند شماره ۱) سید عبدالرزاق خان مجروح شد. و

هنگامی که مأمور نظمی به بالای سرش رسید قاتلین را که عضو گارد محبی بودند شناسایی و معرفی کرد. ولی او پیش از این نتوانست توضیحی بدهد. زیرا یکی از ترورست ها به محل حادثه بازگشت و با شلیک یک گلوله به سرش او را به قتل رساند.^{۲۰}

قاتلین پس از فرار از محل قتل به قصر عشرت آباد نزد باقرخان (سردار می) رفته و شب را در آن جا گذراندند.^{۲۱} صبح روز بعد، پس از پخش خبر قتل علی محمد خان و سوء قصد به بعضی دیگر از رهبران حزب دمکرات و وقوع چند ترور دیگر نمایندگان دمکرات در مجلس به شدت به رویه دولت در خصوص جنوگیری نکردن از انجام ترور اعتراض کردند.^{۲۲} هدف اصلی نمایندگان دمکرات، مجاهدین - کن در پارک اتابک بودند. از سوی دیگر گروه های مسلح حزب دمکرات، نظیر گروه حیدرخان عمو و غنلی نیز در پی یافتن قاتلان به جستجو پرداختند.^{۲۳}

حسین بیک نوروزاف و همراهش روز بعد از وقوع ترور به باغ سفاباشی رفته و در آن جا بنا به اعتراف یکی از مجاهدین حاضر در باغ به نام عبدالرزاق، حسین بیک اقرار کرد که: «وقتی ما رسیدیم سر چهار راه چند قدمی رفته بودیم که علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را زدیم و کشتیم...»^{۲۴}

دولت مستوفی الممالک به دلیل تمایلات دمکرات منشانه و فشار سفارتخانه های خارجی و دیگر گروه های ذی نفوذ، نظیر بختیاری ها در خصوص ایجاد امنیت در تهران تصمیم به خلع سلاح مجاهدین گرفت. به همین منظور در ۲۶ رجب اعلامیه خرید سلاح مجاهدین از سوی دولت صادر شد. روز بعد دولت موضوع خرید سلاح را دو روز به عقب انداخت، در اول شعبان پس از طی حوادثی بین مجاهدین ساکن در پارک اتابک، که عمدتاً از گروه مجاهدین تبریزی بودند، و نیروهای دولتی، بختیاری ها، شبه نظامیان حزب دمکرات درگیری مسلحانه به وقوع پیوست که با شکست مجاهدین پایان پذیرفت. پس از پایان جنگ در پارک اتابک، افراد نظمی تحت فرمان یپریم خان که از قبل در جستجوی حسین بیک نوروزاف سردسته گروه ترورکنندگان علی محمدخان و سید عبدالرزاق بودند، موفق می شوند حسین بیک را دستگیر کنند.^{۲۵}

حسین بیک به هنگام بازداشت خود را تبعه دولت روسیه معرفی کرد. به همین سبب طبق مقررات کابینولاسیون او را در اداره محاکمات وزارت خارجه تحت نظارت یکی از نمایندگان سفارت روسیه در تهران به پای میز محاکمه کشیدند. (سند شماره ۲ نمونه ای از فعالیت نماینده سفارت روسیه در جریان این محاکمات می باشد). اما به دلیل این که تبعه روس بود برای محاکمه نهایی به روسیه اعزام گردید.^{۲۶}

به همراه حسین بیک نوروزاف سه نفر دیگر نیز در ترور تربیت و سید عبدالرزاق دست داشتند که یکی از آنها فرار کرد و دو نفر دیگر دستگیر شده و با حسین بیک محاکمه شدند. جریان محاکمه این سه نفر از آغاز (احتمالاً اوایل شعبان ۱۳۲۸ ق.) تا صدور رای نهایی دادگاه در ۲۴ محرم ۱۳۲۹ ق. پرونده ای را در اداره محاکمات وزارت خارجه تشکیل داد و بررسی اجمالی این پرونده که هم اکنون در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می شود. موضوع بحث این مقاله است. پرونده مزبور شامل دو بخش است: ۱- قسمت اصلی ۲- قسمت اسناد پراکنده

۱- قسمت اصلی: بخش الف در ۷۴ صفحه، بخش ب در ۲۰ صفحه که ۱۵ صفحه جداگانه نیز ضمیمه آن است.

۲- اسناد پراکنده: مجموعه فوق دارای ۷۴ برگ است. این اسناد در مورد موضوعاتی چون احضار افراد، مکاتبات اداری و گزارش های مترقیه می باشد. فهرست جلسات دادگاه بر اساس پرونده مزبور عبارت است از:

جلسه شنبه: ۲۱ شهر شعبان ۱۳۲۸ ق. ص ۱ تا ۱۴ متن الف

جلسه چهارشنبه ۲۵ شعبان ۱۳۲۸ ق. ص ۱۵ تا ۲۱ متن الف

جلسه دوشنبه ۳۰ شعبان ۱۳۲۸ ق. ص ۲۱ تا ۲۸ متن الف

جلسه پنجشنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸ ق. ص ۲۹ تا ۴۰ متن الف

جلسه شنبه ۴ شوال ۱۳۲۸ ق. ص ۴۰ تا ۴۲ متن الف

جلسه دوشنبه ۱۳ شوال ۱۳۲۸ ق. ص ۴۲ تا ۴۳ متن الف

جلسه دوشنبه ۲۰ شوال ۱۳۲۸ ق. سه ساعت
به غروب مانده: ص ۵۴ تا ۵۷ متن الف
جلسه دوشنبه ۲۷ شوال ۱۳۲۸ ق. سه ساعت
به غروب مانده: ص ۵۷ تا ۷۲ متن الف
جلسه دوشنبه ۱۱ ذی قعدة ۱۳۲۸ ق.

[صدور حکم]

جلسه ... ۱۲ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. ص ۱
تا ۱۰ متن ب
جلسه ... ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. ص
۱۱ تا ۲۰ متن ب
جلسه ... ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق
پراکنده قسمت اصلی
جلسه ... ۲۹ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق
پراکنده قسمت اصلی
جلسه ... آخر ذی حجه ۱۳۲۸ ق. اوراق
پراکنده قسمت اصلی

میرزا علی محمدخان تبریزی (تربیت) پسر
صادق خان، (تولد ۱۳۰۰ ق) در آغاز وارد مدرسه
آمریکایی ها واقع در زادگاهش تبریز شد و در
۱۳۲۵ ق. با تقی زاده به تهران آمده و در مدرسه
آمریکایی های تهران به ادامه تحصیل پرداخت.^{۲۸}
هنگامی که مجلس شورای ملی توسط محمد
علی شاه به توپ بسته شد، علی محمدخان همراه
تقی زاده بود. در آن هنگام تقی زاده نامه ای نوشت
و میرزا علی محمدخان را مأمور کرد تا نامه را به



اردشیرچی یا میرزا یانس ارمنی برساند. تا توسط
یکی از این دو به یکی از سفارت خانه ها پناهنده
بشوند. علی محمدخان مستقیماً به سفارت انگلیس
نزد مائزور ستوکس رفت و موضوع را با وی در
میان گذاشت. مائزور استوکس هم به آنها اجازه
داد تا به سفارت پناهنده شوند. از این رو،
تقی زاده، خلخاللی و دهخدا به همراه علی
محمدخان به سفارت انگلیس پناهنده شدند. به
تدریج تعداد پناهندگان تا روز بعد به ۷۰ تن
رسید. پس از مدت کوتاهی چند تن از پناهندگان
نظیر تقی زاده و دهخدا و علی محمدخان پس از
اخذ تأمین از سفارت انگلیس و دولت ایران از راه
قفقاز روانه اروپا شدند.^{۲۹} تربیت پس از خروج
از ایران به قفقاز رفت و پس از مدتی به گیلان
بازگشت و با چند تن دیگر از انقلابیون مانند
سردار محیی (معز السلطان) کمیته ستار را در
گیلان بنیاد نهاد.^{۳۰} وی در واقعه باغ مدیریه و
کشته شدن سردار افخم والی گیلان در سال
۱۳۲۷ ق. در رشت حضور داشت و یکی از
فرمانده هان مجاهدین تروریست بود.^{۳۱} همچنین
در ۱۳۲۷ ق. هنگامی که مجاهدین گیلانی برای
فتح تهران به حرکت درآمدند علی محمدخان یکی
از فرمانده هان عمده آنها بود.^{۳۲} در قزوین با
سپهسالار اعظم فرمانده کل نیروی مجاهدین
گیلان درگیر شد و به روی او اسلحه کشید.^{۳۳} به
طور کلی می توان علی محمدخان تربیت و افرادی
مانند پیره خاں و والیکورا جزو فرمانده هان جناح
انقلابی مجاهدین گیلان (در مقابل سپهسالار
اعظم و سردار محیی) قلمداد نمود. می گویند:
پس از فتح تهران در شعبان ۱۳۲۷ ق. علی
محمدخان در زدگاهی که شیخ فضل الله نوری در
آن محکوم بهعدام شد حضور داشت.^{۳۴}

در ماه رجب همان سال وزارت معارف از او
درخواست کرد تا «دو نفر آدم مبصر با اطلاع از
مطالب روزنامه ها...» را به آن وزارتخانه معرفی
کنند تا بر مطالب جراید نظارت داشته باشند.
(سند شماره ۳)^{۳۵} علی محمدخان نیز چند روز
بعد دو نفر را بدین منظور معرفی کرد. (سند شماره
۴)^{۳۶}

تقی زاده می گویند: [پس از فتح تهران] «یک
روز گفتند مجاهدین را باید تحت انتظام نگاه
داشت پس با شد یک کسی را بر آنها رئیس
بکنند که بتواند آنها را منظم کند. صحبت شد
معز السلطان رشتی [سردار محیی] رئیس بشود.

ولی عاقبت میرزا علی محمدخان رئیس مجاهدین
شد.^{۳۷} احتمالاً در همین سمت بود که در تاریخ
۲۴ رجب به قتل رسید.

تفکرات سیاسی علی محمدخان تربیت تابع
دو خط مشی فکری است که وی در طول زندگی
کوتاه خود (۲۷ سال) با آنها در تماس بود. او را
فرزند روحانی تقی زاده می دانستند. دلیل آن نیز
چیزی جز این نیست که علی محمدخان در هنگام
نوجوانی پسر خود را از دست داد و زیر نظر
تقی زاده (برادر زن محمد علی تربیت، برادر علی
محمدخان) بزرگ شد. این رابطه تا هنگام بسیاریان
مجلس و خروج تقی زاده و علی محمدخان از
ایران ادامه داشت. ولی به نظر می رسد پس از این
که تقی زاده به اروپا رفت و علی محمدخان در
قفقاز ماند و از نزدیک با فعالیت های حزب
سوسیالیست قفقاز و انقلابیون آن آشنا شد. رابطه
مزبور کم رنگتر گردید.^{۳۸}

در ۸ رجب تقی زاده تهران را به قصد اروپا
ترک کرد، در حین همین سفر بود که از مرگ
علی محمدخان اطلاع پیدا کرد و در نامه ای
که برای یکی از اعضای حزب دمکرات در
تهران فرستاد در رثای مرگ علی محمدخان گفت:
«هیچ کس نمی تواند پایه محبت و تعلق خاطر و
درجه نس و الفت و علاقه روحیه شیده مر به آن
جوان عزیز شهید که نمونه ستمت و تقوی و
فضیلت بود تصور نماید ملائکه رحمت و عنایت و
فرشته عصمت و طهارت و مجسمه اخلاق سلامت
بود از شیرخواری تا وفاتش معصوم و بیگناه بود، در
این دن آرایش عیش و کامرانی ندید... آه که
چه نور آسمانی بود، درخشید و روی برتافت...
گذشت و گذشت، آه ای خورشید خاوری، ای
شمع سحری، ای مرغ علوی، ای روح مجرد
کجایی...»^{۳۹}

جریان دیگری که بر روی افکار علی
محمدخان تأثیر بسزایی داشت خط مشی سوسیال
دمکرات ها و انقلابیون قفقازی بود. علی
محمدخان در قفقاز و گیلان با آنها رابطه داشت و
در تهران نیز با کسانی چون حیدرخان عمراوغلی،
میرزا رسول زاده (سردبیر روزنامه ایران نو)
همکاری نزدیک داشته است.^{۴۰} برخورد هائی نظیر
اسحه کشیدن بر روی سپهسالار اعظم در قزوین
نشان دهنده تند روی های او می باشد. علی
محمدخان در تهران به همراه کسانی چون
تقی زاده، سلیمان میرزا، شیخ محمد خدیانی،

محمدعلی توبیت، حیدرخان عمواوغلی حزب دمکرات را تشکیل دادند.^{۱۱} قتل بیپهلوی را به طور عموم به دمکرات‌ها و به طور اخص به حیدرخان عمواوغلی نسبت می‌دهند. در بعضی منابع نیز انجام این قتل را به علی محمدخان نسبت داده‌اند.^{۱۲} این موضوع را می‌توان به عنوان مهمترین علت ترور علی محمدخان به شمار آورد.

سید عبدالرزاق خان پسر میرعلی اکبر کاشانی شخص دیگری است که با علی محمدخان به قتل رسید. زده برده در آغاز چنده سالی به مدرسه رفت، دیری نگذشت که مدرسه را رها کرد و به آموختن صنایع پرداخت وی علاوه بر این که مغازه‌ای در خیابان ناصریه داشت، یک دارالصنایع نیز تأسیس کرد.^{۱۳} با آغاز انقلاب مشروطه به صف مشروطه‌طلبان پیوست. کتیبه عدل مظفر که بر سر در مجلس شورای ملی سابق قرار داشت کار او بود.^{۱۴} در روز سی‌باران مجلس در انجمن آذربایجان بود و جزو مدافعین مجلس به شمار می‌رفت.^{۱۵} پس از آن همراه با عسی محمدخان به سفارت انگلیس پنده برد و از آنجا عازم قفقاز شد. پس از فتح تهران توسط مجاهدین به تهران بازگشت و رئیس دارالصنایع وطنیه گردید.^{۱۶} متأسفانه در مورد افکار و عقاید وی اطلاع بیشتری در دسترس نیست. ولی با توجه به همراهی او با علی محمدخان شاید بتوان گفت وی نیز ز جمله انقلابیون حزب دمکرات بوده و تا حدودی همان خدشگی فکری را داشته است.^{۱۷}

در اولین جلسه دادگاه که به بازجویی و محاکمه حسین بیک اختصاص داشت، او خود را چنین معرفی کرد.

«... حسین بیک پسر حاجی علی قلی بیک نورزاف... اهل نخجوانم، ساکن تبریز و سنم سی سال است... از سن ۱۳۲۱ [ق] تا کنون در تبریز سکنی دارم... در تبریز تجارت داشتیم مال فاتوره، مال ابریشم و ماهوت و اسباب و رشو و نقره و طلا و فروش بلور برای آذربایجانی با ما بود که از روسیه می‌آوریم به فروش می‌رساندیم و حالا تجارت نداریم. چون در انقلاب [مشروطه] تبریز غارت کردند مغازه ما را هفتاد و پنج هزار و پانصد و بیست و یک تومان و دو هزار مان غارت شده ما است...»^{۱۸}

حسین بیک در ادامه اعترافش گفت که یازده ماه پیش از این به تهران آمده است؛ یعنی پس از آن که مغازه‌اش توسط سواره‌های

رحیم خان شجاع نظام غارت شد. سپس از ورود به تهران، به سفارش و توصیه سردار محبی و با منصب سلطانی وارد گارد تازه تشکیل شده محبی می‌شود.^{۱۹}

به گفته نوروز بیک ری و دیگر صاحب منصبان گارد محبی مانند سید علی و عسگر یوز و مشهاری صدق و میرزا کوچک [خان جنگلی] علاوه بر حقوقی که مثل دیگر اعضای گارد می‌گرفتند به امر سپهسالار عظمی [نخست وزیر وقت] مقداری پور و ضافی نیز دریافت می‌داشتند. پس از مدتی حسین بیک داخل هیأت مجاهدین می‌شود. هیأت مزبور که از تعدادی از موکلین مجاهدین تشکیل یافته بود جهت رسیدگی به وضعیت مدنی و معاش مجاهدین تأسیس شده بود. ورود و به هیأت ده روز تا یک هفته قبل از واقعه پارتک ترک و سه یا چهار روز قبل از واقعه قتل علی محمدخان بوده است.^{۲۰}

روز بعد از واقعه قتل: محمد خان، حسین بیک به شهر آمده و به پارتک ترک و به باغ ستاباشی محل تجمع مجاهدین رفته بود و در آنجا می‌شود که جبار نام مجاهد می‌گوید که [هنگام واقعه ترور علی محمدخان] «... من دم در مهمانخانه آخرت بودم، وقتی که صدای تیربلند شد، بالا بیک هم آنجا بود، یک کشیده به وزدم و گفتم دیگر این چه کار است شما می‌کنید. باریک جواب داد که به من دخلی ندارد حیدرخان عمواوغلی آدم گذاشته حسین بیک را بزند...»^{۲۱} احتمالاً روز اول شعبان حسین بیک به اتفاق دسته‌اش به پارتک اتابک رفته، و در درگیری آنجا حضور داشت. هنگامی که پارتک ترک در محاصره نیروهای دولتی بود و همه کوشش می‌کردند که از درگیری و زد و خورد جلوگیری کنند، به گفته کسروی: «نوروزاف از سردستگان [مجاهدین در پارتک بود] نیرنگی به کارزد بدین سان که بیرق سفیدی را بر روی دیوار افراشت و دسته پیاده [نیروی دولتی] که در برابر و سنگر داشتند فریب بیرق را خورده، چنین پنداشتند مجاهدان در مانده شده‌اند و از در زینهار خواهی هستند. این بود دلیری کرده به تاختن پرداختند. و دسته نوروزاف بسیاری از ایشان [را] با گویه به خاک انداختند. ستارخان چون این را دید سرور آمده به نوروزاف پرخاش کرد و او را از سنگر برداشت در یک زیرزمینی نشستن فرمود»^{۲۲}

به هر حال، شب هنگام حسین بیک تغییر لباس داده و از پارتک بیرون می‌آید. ولی توسط قزاقها دستگیر شده و به نظمی برده می‌شود. در آنجا به گفته خودش: «نیمه شب شنیدم مرا صدا می‌کنند بیدار شدم دیده که یک نفر صاحب منصب نظمی به دو نفر بیس دست مرا گرفته و بردند پاتین نظمی و دوباره چهار نفر آمدند در این صاحب منصب به آنها گفت که این را ببرید بیرون شهر راحتش بکنید. حکم مسیو بیروم خان است در این حال یک صاحب منصب دیگری آمد از بالا و به من نگاهی کرد و گفت بن حسین بیک نیست... فهمیدم که مرا نشاخته اند...»^{۲۳}

همان‌طور که ذکر شد، جلسات دادگاه پس از تهیه مقدمات از روز ۲۱ شعبان شروع به کار کرد. در جلسه اول و دوم و سوم حسین بیک نوروزاف خود را معرفی کرده و فعالیت‌هایش را در تهران بازگو نمود. و به اتهامات وارده نسبت به خود جواب داد. وی سعی داشت با تجاهل و نسبت دادن وقیع روز ۲۵ رجب به روز قبل از آن خود را از اتهامات وارده مبرا سازد.^{۲۴} جریان کار دادگاه پس از جلسه روز هشتم ماه رمضان به علت دخالت‌های نماینده سفارت روسیه مسیو بارانسکی که در جلسه دادگاه حضور داشت، به تعویق می‌افتد. حضور وی در دادگاه همان‌گونه که قبلاً گفته شد، به دلیل تابعیت روسی حسین بیک بود.

در ۹ رمضان ۱۳۲۸ ق. مدعی انعموم دادگاه ضی نامه‌ای به وزیر عدلیه اظهار می‌کند: «... از اولین جلسه نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرده و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می‌نمود... در این صورت گویا تعقیب این امر با یک هم‌چو ترتیبی به کسی بی‌فایده و باعث ابطال حقوق باشد، اگر فوراً از ظرف وزارت جلوگیری از این قبیل مداخلات نماینده سفارت بشود. اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد. والا اقدام بی‌نتیجه را صلاح نمی‌دانند...»^{۲۵} «(سند شماره ۵)»

پس از مدتی که تشکیل جلسه دادگاه متوقف می‌شود. حسین قلی نواب وزیر خارجه در ۱۶ رمضان ضی نامه‌ای به رئیس محاکمه از او می‌خواهد: «... به عدلیه و نظمی بنویسید که مدعی عسوم و مستنطق خودشان را برای کار نوروزاف هر وقت محکومات معین می‌نماید

بفرستند، و عنوان استعفاء را به میان نیاورند که اسباب تعویق کار می شود، و به مسیوبارانسکی هم سفارش شده است که در استنطاق مداخله ننماید. فقط حق مداخله در صورتی که از موضع استنطاق خارج بشوند با رئیس محاکمات است...»^{۵۷} (سند شماره ۶)

نواب در انتهای نامه نگرانی خود را از عقب افتادن تشکیل جلسات دادگاه چنین بیان می کند: «... می ترسم تا گرفتار این جزئیات بشویم مصلب عمده که محاکمه نوروذاف باشد در این بین طول کشیده و کم کم کهنه شود، و خون بی گناهان پایمال شود...» (سند شماره ۶)

تمهیدات فوق نتیجه خود را به بازآورد در نهایت، کار دادگاه مجدداً آغاز شد. در جلسه ۲۴ رمضان، و جلسه ۴ شوال ضمن بازجویی و محاکمه نوروذاف، از او در خصوص رابطه اش با کریم و امیر و مهدی (متهمین دیگر ترو) سؤالاتی پرسیده شد. در جلسه ۴ شوال محاکمه دو تن دیگر از متهمین آغاز گردید. نخستین متهم فردی به نام امیر بود و به دلیل این که نمی توانست فارسی صحبت کند و مترجم زبان ترکی نیز در دادگاه نبود، ادامه محاکمه به روز ۱۳ شوال موکول شد. در همین جلسه بود که امیر و کریم دو متهم اصلی ترور ابتدا خود را معرفی کردند:

«... اسم من امیر. پدرم سلطان علی و اهن تبریز هستم. و هفت هشت ماه است که در گارد ملی نایب اول بودم و منزلت در کوچه عرب ها [است]...»^{۵۸}

«... اسم کریم پسر محمد، وقت آمدن به تهران مجاهد بودم. محل اقامت در کوچه خراسانی ها در خانه محمودخان...»^{۵۹}

پس از معرفی هر دو نفر به جنیت خود اعتراف کرده و حادثه ترور را با کمی اختلاف چنین توصیف کردند:

(س) [از امیر] تفضیل قتل میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را به طوری که نزد خدا و رسول بتوانی شهادت بدهی بیان کن:

(ج) آن روزی که میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان را کشتند من ناخوش بودم، یک ساعت به غروب مانده من از خانه بیرون آمدم، سرکوچه مجاهدها به من گفتند، چرا بالا نرفتی؟ گفتم کجا؟ گفتند: باغ حاجی سقاباشی. چون چند روز است در باغ حاجی سقاباشی سردارها اجتماع می کردند. من تنها

نشتم به درشکه رفتم به باغ حاجی سقاباشی. رفتم توی باغ یک حصیر انداخته بودند، و آدمهای سردار و مجاهدین رویش نشسته بودند. آنجا یک سیگار کشیدم، سردارها در آنجا بودند، ولی من نمی دیدم آنها بیرون رفتند من داشتم سیگار را تمام می کردم، سرسته ها آمدند. مشهدی صادق، حسین بیک نوروذاف، و عسگریاورد و دوسه نفر هم مجاهد بود. گفتند برخیزید برویم. بیرون آمدم.

از جلو مجلس آمدم. دم قراول خانه که جلو مجلس است، من خواستم از آنجا بیایم، آنها گفتند سرراست برویم خیابان لاله زار در کوچک کافه اخوت، که سرچهار راه مخبرالدوله نرسیده است، روبروی خانه مخبرالدوله از همان در داخل قهوه خانه شدم، داشتم می رفتم که یکی از عقب مرا صدا کرد، که کجا می روی، همین که متوجه شدم دیدم آقا میرزا اسمعیل نوبری وکیل آذربایجان است پهلوی ایشان نشتم، برای من یک فنجان شیر آوردند، مشغول خوردن شدم، و عریضه که ده روز قبیل از آن برای کارهای شخصی خودم به توسط مشارالیه به مجلس ملی تقدیم کرده بودم، در کیفیت عریضه جویا شدم، در این بین حسین بیک نوروذاف و مهدی قلی [که] وکیل هست، و مشهدی کریم [که] وکیل هست و دوسه نفر از مجاهدین در عقب رسیدند، بعد از تعارفات به میرزا اسمعیل در خصوص موجب خودشان سئوال و جواب کردند. و از جیبش چهار هزار درآورد روی میز گذاشت، نمی دانم حسین بیک برداشت یا مشهدی کریم برداشت، بعد آنها رفته، مهدی قلی به من گفت برویم. آقا میرزا اسمعیل گفتند که کار داریم، مهدی قلی دست مرا گرفت گفت می دانم، در خصوص عرض حال که داده ام به مجلس ملی صحبت می کنید، آن صحبت را می تونی در خانه هم بکنی.

بعد بیرون آمدم، مهدی قلی گفت، بیا برویم پایین. من گفتم چون نخویم نمی توانم بروم، ستونی که جلو کافه اخوت ست پشت داده ایستادم، مهدی قلی رفت پائین پنج دقیقه نکشید مراجعت کرد. گفت بیا [ناخوانا] بکنیم. گفتم: منظرم درشکه بیاید، گفت بیا با هم برویم هر جا به درشکه رسیدیم آن وقت سوار شو.

بعد با هم رفتیم طرف چهارراه کنت دیدیم مشهدی کریم، و حسین بیک نوروذاف این دو نفر چند قدم جلوتر از ما داشتند می رفتند، تا

رسیدیم جنو معزای نرمنی تارسانز. دیدم یک نفر مرا صدا می کند بعد سر بالا کردم متوجه شدم دیدم میرزا علی محمد خان است، با دست مرا اشاره می کند، [مهر: ناخوانا]

(س) از عقب تو را صدا کرد یا از جلو؟

(ج) از روبرو مرا صدا کرد. چون گوشه خیابان ایستاده بود، من رفتم به میرزا علی محمدخان دست دادم. بعد از تعارف پرسید: مجاهدین چرا شتق می کنند، و از مسئله رضایف صحبت کرد. در این اثنا دیدم که تیر خالی شد، چون که تیر از عقب من درآمد. [مهر: ناخوانا]

(س) تیر کی خالی کرد و از کدام سمت خالی شد، و بعد چه شد؟

(ح) چون سه نفر که حسین بیک نوروذاف و مهدی قلی و مشهدی کریم عقب من بودند، و دو سه تیر مازور خالی شد. من فرار کردم. [مهر: ناخوانا]

[پنج سئوال و جواب در خصوص کسانی که تیر انداختند.]

(س) بعد چه شد؟

(ح) بعد من فرار کردم. مهدی قلی عقب سر من می آمد. رسیدیم سرچهار راه حوسم به طرف سفارت انگلیس بروم، به خیابان علاءالدوله، مهدی قلی دوسه قدم از من عقب بود وقتی که رسیدیم سرچهار راه کنت، خواستم به طرف خیابان علاءالدوله بروم دیدم مهدی قلی موزرش دستش بود، به من گفت. کجا می روی پدر سوخته، نمی بینی که پلیس از عقب می آید مرا جنو نداخت و با هم روانه شدید. رسیدیم دم دکانهائی که در خیابان طرف دست راست تازه ساخته اند آنجا یک درشکه بود. که حسین بیک در همین آن درشکه بود. ما را صدا کرد که بیایید توی درشکه. رفتم سوار درشکه شدید. راست حرکت کردیم. من و حسین بیک و کریم در یک درشکه بودیم. و مهدی قلی هم در یک درشکه حسین بیک موزر در دستش بود. و به درشکه چی تمهید می کرد که تند برود. گفت برود عشرت آباد نرسیده به دروزه عشرت آباد، به من گفتند مهدی قلی در درشکه تنها است تو برو در درشکه او بنشین. و از درشکه که پائین آمده به من سفارش کردند که این مطالب جانی نباید گفته شود، اگر بگوئید می زنی، من آمدم پهلوی مهدی قلی در درشکه نشستم، بعد از مهدی قلی پرسیدم، وقتی

که درشکه از دروازه خارج شده بود، که اینها را چرا زدید؟ گفت هرچه باقی هست خواهیم کشت، رفتیم رسیدیم عشرت آباد، از درشکه پیاده شدیم، درشکه را پول دادند. و برگشت. [مهر: ناخوان]

(س) کی پول درشکه را داد؟

(ج) پول درشکه را دوقران حسین بیک نمی دادم از مهدی کریم گرفت، یا مهدی قلی و باقی پول درشکه را روی آن گذاشت، و خودش داد، وارد باغ شدیم، یک خیابانی است راست می رود، من لب جو شستم ادرار بکنم، آنها رفتند و من پاشدم رفت صرف آنها، دیدم در جو عنایت سه مرتبه سالار باقرخان روی صندلی نشسته، دیدم حسین بیک هم نشسته، صندلی نبود، نوکرها صندلی آوردند یکی را من گرفته نشستم، حسین بیک به سالار می گفت از دشمنهای شما یکی را کتسیم، چپوق دست سالار بود، قدری فکر کرد و بعد از آن گفت کی بود، گفت نمی دادم برادرزاده یا خواهرزاده نقی زاده میرزا عسی محمدخان تبریزی. قدری فکر کرد، گفت عیبی ندارد، برای ما هر یکی یک نعلون چای آوردند خوردیم و سه چهار نفر نوکرها پیش جو ایستاده بودند به آنها قدغن کرد گفت این حرفها جای بروز نکنند، بعد از آن گفت اینها را ببرید بالا و به آشپز هم گفت یک قدری حورک را زید بیزد ما را بردند بالا رفتیم آنجا نشستیم. [مهر: ناخوان]

(س) کجا نشستید و شما را به کدام اطاق بردند؟

(ج) از پنکته ما را بالا بردند، در اطاقی که ستفش آینه کاری بود و چهل چراغ هم آویزان بود، قدری نشستیم برادر زن سالار اسدخان نام آمد گفتند چیزی نداری، گفت حالا می آورن اول حسین بیک گفت و بعد مهدی قلی هم پرسید که دوا زود بیاوید. [مضامین: ناخوان]

(س) مقصود از چیز و دوا چیست؟

(ج) آوردند مفت شدم شراب و کنیاک بود آوردند گذاشته به مجلس زمین حسین بیک پرسید این چیز است و آن چیز است، اسدخان جواب داد، یکی شراب و یکی کنیاک هر کدام را مبل می کنید بکنید، حسین بیک با مهدی قلی ردیف نشسته بودند آن شیشه که کنیاک بود مهدی قلی گفت ما این را می خوریم آن یکی را سایرین می خورند.

شام خوردیم، خوابیدیم تا صبح آفتاب طلوع

کرده بود از جا پا شدیم آمدیم پائین جانی که نشسته بودیم با سالار همانجا نشستیم چائی خوردیم حسین بیک گفت اسدخان را بیدار کنید چهار اسب به ما بدهد برویم شهر، نوکرها گفتند، اسدخان خوابیده است اما دم در درشکه حاضر است آمدیم به درشکه سوار شدیم از راهی که شب آمده بودیم ترفیم از راه دیگر رفتیم آمدیم از دروازه وارد شهر شدیم، حسین بیک گفت برویم باغ اربابک، به درشکچی گفت، من گفتم من ناخوش هستم، باید پیش حکیم بروم گفت پس برویم منزل خودمان ده شمس العماره با هم آمدیم من در اندرون پیاده شدم و آنها با درشکه به سمت شمس العماره رفتند. [مهر: ناخوان]

(س) از کدام دروازه وارد شدید و خط عبورتان کدام خیابان بود؟

(ج) دروازه رامن نمی دادم کداه بود، ولی آن رامی دادم وقتی که احمد علی شاه را وارد کردند به شهر از همان دروازه وارد کردند، من یک دروازه قزوین و دروازه باغ شده و شاهزاده عبدالعظیم را می دادم، نمی دادم از کدام خیابان عبور کردیم. [مهر: ناخوان]

کریم نیز در دادگاه اعترافاتی مشا به اعترافات امیر در خصوص قتل عسی محمدخان و سید عبدالرزاق به زین آورد.

در جلسه ۲۰ شوال یکی از مجاهدین به نام عبدالرزاق که کالسکه حامل نوروزاف و افرادش رئیس از ترور دیده بود. به سؤالات مطروحه در دادگاه پاسخ داد.

در جلسه ۲۷ شوال حسین بیک نوروزاف به اتهامات وارده پاسخ گفته و خود را از شرکت در قتل علی محمدخان و سید عبدالرزاق میری دانست، و اعترافات کریم و امیر و کار دادگاه را نتیجه عوامل زیر عنوان کرد:

۱- او ادعا کرد که کریم و امیر و مهدی با او عداوت داشته اند «مشهدی کریم در دسته من بود و بعد مرا پسند نکرده با یک عده از دسته من اخراج شد. و امیر هم در سر صاحب منصبی با من میانه نداشته و حالا که جمعاً گرفتارند به آنها گفته اند بگو حسین بیک را، خلاص می شوید. گفته اند که بلکه از حبس خلاص شوند.»^{۶۰}

۲- یپرهم خان از یک سو به دلیل اختلافاتی که از قفقاز از «دعوی آرامنه با اسلمان دارد...»^{۶۱} با حسین بیک نوروزاف داشته است. و از سوی دیگر به دلیل طرفداری نوروزاف از

مجاهدین در قصبه پارک اتابک تصمیم به قتل و گرفت.

۳- پس از اینکه حسین بیک خود را تبعه دولت روسیه معرفی کرد. و طبق قوانین کابینتولاسیون محاکمه وی به عهده اداره محاکمات وزارت امور خارجه قرار گرفت، وزیر امور خارجه وقت حسین قلی نوب [گذشته از گرایش وی به حزب دمکرات و عسی محمدخان] سعی داشت هرچه زودتر قاتل عسی محمدخان و سید عبدالرزاق را به مردم معرفی کند. حسین بیک تلاش وی را حمل بر غرض ورزی با خود می دانست.^{۶۲}

نوروزاف هنگام رد مسائلی که توسط کریم و امیر مطرح شد در برخی موارد به تناقض گویی می افتد، مهمترین این گونه تناقض گویی ه موضوع حضور او در شب واقعه نزد باقرخان است.^{۶۳}

حسین بیک این موضوع را در ابتدای محاکمات صراحتاً رد کرد، ولی پس از اعترافات امیر کریم و اسد برادر زن باقرخان مجبور شد عتراف کند که در آن شب به مدت کوتاهی در عشرت آباد نزد باقرخان بوده است.

در جلسه ۱۱ ذی قعدة مدعی العموم موارد اتهام حسین بیک و دیگر همکارانش را بر شمرده پس از این جلسه به دلایل نامعلوم نزدیک به یک ماه کار دادگاه تعطیل شد.

در جلسه ۱۲ و ۲۳ ذی حجه حسین بیک نوروزاف دفاعیات خود را در قبالت اتهامات وارده بیان کرد، که عمدتاً حول بیان همان مسائل قبلی دور می زند.

در روز ۲۳ ذی حجه باقرخان به دادگاه احضار و از او سؤالاتی شد. باقرخان ضمن تأیید ورود قاتلین علی محمدخان و سید عبدالرزاق به عشرت آباد محل سکونتش در غروب ۲۴ رجب، گفت: «... [آنها] چهار نفر بودند و آمده بودند دیدن اسدخان [برادر زن باقرخان که تازه از خراسان آمده بود] و گفتند دعوا شد همشیره زاده نقی زاده را کشتند، گفتم همشیره زاده نقی زاده کیست. گفتند میرزا علی محمدخان. اوقات من تیغ شد پاشدم رفتم تو...»^{۶۴} (سند شماره ۷)

در جلسات ۲۸ و ۲۹ ذی حجه از برخی از مجاهدینی که حسین بیک نوروزاف را می شناختند در مورد واقعه قتل توضیح خواسته شد. و در آخرین روز سال ۱۳۲۸ ق. در طی جلسه

دادگاه باز هم حسین بیگ در دفاعیاتش وزیر خارجه را متهم به غرض ورزی در مورد خود کرد. پرونده محاکمه قاتلین علی محمدخان و سید عبدالرزاق در این روزها تماماً بسته شد. در ۲۴ محرم ۱۳۲۹ ق. از چند تن از کسانی که به عنوان قاضی مشخص شده بود. درخواست شد تا نظر خود را ارائه دهند. آنها نیز عموماً (آقا شیخ محمد مجتهد رئیس مجلس تمیز، میرزا بزرگ خان، آقا شیخ جلال، آقا میرزا علی آصف الممالک عدل الملک) رای خود را چنین صادر کردند:

... اولاً به موجب اقرار غالب از حضرات استنطاق شده اشخاصی که متهم به قتل دو نفر سابق الذکر [علی محمدخان و سید عبدالرزاق] هستند، که مهدی قلی، حسین بیگ، کریم و امیر باشند چون جزو هیئت و از وکلای مجاهدین به شمار می رفته اند دلالت دارد بر اینکه یک نوع اتحاد و رابطه معنوی بین حضرات برقرار بوده است... به موجب ادله مستنبطه مذکوره در فوق حسین بیگ نوروزاف به مداخله در امر مقتولین مورد ظن قوی است...» (سند شماره ۸)

پس از صدور رای دادگاه حسین بیگ نوروزاف به دلیل وجود قوانین کاپیتولاسیون نسبت به اتباع روسی در ایران برای محاکمه نهایی به روسیه اعزام شد و دیگر خبری از او نشد. از سرنوشت کریم و امیر نیز که به قتل اعتراف کردند اطلاعی در دسترس نگارنده نیست.

به هر حال پس از گذشت ۸۶ سال از واقعه قتل علی محمدخان تربیت و سید عبدالرزاق خان، و مرور پروندهها دادگاه می توان به نتایج زیر رسید:

- ۱- بدون شک مهمترین عامل و علت ترور علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان اختلاف بین مجاهدین (گارد محیی، گارد ملی، اعتدالیون و دمکرات ها، سران قدرت ضب نظیر سپهسالار اعظم و سردار اسعد) بود. در این میان تقریباً می توان ادعای شرکت ضمنی باقرخان را در قتل فوق پذیرفت.^{۶۶}

۲- پس از مرور پرونده به نوع روابط موجود میان مجاهدین فاتح تهران می توان پی برد. و این نکته را اذعان نمود که در صورت تداوم آزادی عمل مجاهدین تهران دچار هرج و مرج شدیدتری می شد. البته موضوع جلوگیری از فدائیت مجاهدین متأسفانه از سوی قدرت طلبانی چون سردار اسعد برای دست یابی به قدرت بیشتر، و همچنین

سفارت خانه های روس و انگلیس و حامیان داخلی آنها برای سرکوبی شور انقلابی مجاهدین مورد استفاده قرار گرفت.

- ۳- پرونده محاکمه حسین بیگ نوروزاف دارای اطلاعات ذی قیمت و دست اولی از روابط بین مجاهدین فاتح تهران، اوضاع اجتماعی شهر تهران در سال ۱۳۲۸ ق است، که زمینه مساعدی را برای انجام تحقیقات در خصوص مسائل فوق به وجود می آورد.

زیر نویس

- ۱- بهار، ملک الشعراء. تاریخ احزاب سیاسی، ج اول، انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۵۷، ص ۱۰
- ۲- همان ص ۱۰-۸
- ۳- همان، همان صفحه
- ۴- دولت آبادی، یحیی. حیات یحیی ج سوم انتشارات: ابن سینا، چاپ اول تهران ص ۱۲۹
- ۵- تقی زاده، سید حسن؛ خاطرات تقی زاده، به کوشش ایرج فشار، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸-۱۳۶-۱۳۵
- ۶- دولت آبادی، همان، ص ۱۳۳
- ۷- منکرده، مهدی تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ج ۶ انتشارات کتب فروشی سینا، ص ۲۱۸
- ۸- رائین، اسمعیل، پیدرختن، موسسه تحقیق رائین، تهران ص ۴۸۰-۴۷۳
- ۹- رواندانی، شاپور: نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، چاپ اول، تهران-۱۳۶۳ ص ۶۶-۶۵
- ۱۰- سپهبد زار تنگ بنی گردوری امیر عبدالصمد خستیری، به هتمن محمود فضل، موسسه انتشارات نوین، چاپ اول، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۴۰-۱۲۰
- ۱۱- کتب آبی به کوشش احمد بشیری، ج ۴، نشر نو، تهران ۱۳۶۳ ص ۸۸۰
- ۱۲- همان ص ۸۹۰
- ۱۳- همان ص ۸۹۱
- ۱۴- میرحیضی، اسماعیل، فیه آذربایجان و ستارخان، کتب فروشی تهران، چاپ دوم، مرداد ۱۳۵۶، ص ۵۷۷
- همچنین مقایسه شود با: کتب آبی پیشین ص ۸۷۵
- ۱۵- منکرده، همان، ص ۲۱۹
- ۱۶- همان، همان صفحه
- ۱۷- کتب آبی، همان ص ۸۹۶
- ۱۸- نونئی، عبدالحسین، فتح تهران، گوشه هائی

از تاریخ مشروطیت، انتشارات بابک، چاپ اول اسفند ۱۳۵۶، تهران ص ۲۵۱

- ۱۹- کسروی، احمد، تاریخ هجده ساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۳۲
- ۲۰- روزنامه بران نو، شماره ۱، یکشنبه ۱۹ شوال ۱۳۲۸ ق. ص ۲
- ۲۱- مجموعه اسناد مربوط به بازجویی قاتلین علی محمدخان تربیت، سری وزارت امور خارجه شماره ۳۰-۹۱۰۰۴

۲۲- کتب آبی همان ص ۸۹۵

۲۳- مجموعه اسناد بازجویی ص ۲۷-۲۶

۲۴- همان ص ۲۸

۲۵- کتب آبی همان ص ۹۰۸-۸۹۷

۲۶- مجموعه اسناد بازجویی ص ۲۰-۱۵

۲۷- کتب آبی ج ۵ ص ۱۰۱۸

۲۸- روزنامه ایران نو همان، همان صفحه

۲۹- مجتهدی، مهدی تقی زاده، روشنگری ها در مشروطیت ایران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۰۱

۳۰- تقی زاده، حسن (سید) پیشین ص ۱۲۳

۳۱- همان، همان صفحه

۳۲- همان، همان صفحه

۳۳- نامه د. مهدی شرح رجال قرن ۱۴-۱۳، ج ۳

۳۴- نشرات کتب فروشی زوار چاپ سوم تهران ۱۳۶۳، ص ۱۰۴

تقی زاده در خاطرات خود (ص ۱۳۸) می گویند «... هنگامی که [پس از فتح تهران] هیأت مدبره دست

کودن یک روز که در هیات مدیره خبر آورنده، شیخ فضل الله گفته شد، سپهبد دیوانه شد، گفت من می دانم همه را این پسو [منظور علی محمدخان تربیت است]

می کشد. من هم می توانم بکشم موزرش را در آوردم، میرزا علی محمدخان خیلی تند بود پیشدستی کرد و موزرش را

در آورد. سپهبد دید آن است که می کشد، پد شد فرار کرد. آخر میرزا علی محمدخان را گرفتند.»

۳۵ و ۳۶- اسناد وزارت معارف (سری) ۵۸۰۰۵

۳۷- تقی زاده، همان ص ۱۳۹

۳۸- مجتهدی، همان ص ۲۱ و ۲۰

۳۹- ایران نو، همان، همان صفحه

۴۰- فومنی، عبدالفتاح، نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، چاپ اول انتشارات کتابفروشی

فروشی، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۴۴-۲۳۹

۴۱- مجتهدی، همان، ص ۱۵۶

۴۲- به پانویس ۱۵ مراجعه شود.

۴۳- بمداد همان ج ۲ ص ۲۶۴

۴۴- روزنامه ایران نو همان، همان صفحه

۴۴ - نوآبی همان ص ۱۵۵

۴۵ - روزنامه برن نو هسان، همان صفحه

۴۶ - نقی زاده همان ص ۹۰

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - مجموعه اسناد بازرجویی

ص ۱۰ - ۱

۵۱ - منبع فوق ص ۲۳

۵۳ - کسروی همان ص ۱۴۱

۵۲ - مجموعه اسناد بازرجویی ص ۱۴

۵۴ - همان منبع ص ۲۵ - ۲۰

۵۵ - همان سند پیرکنده

۵۶ - همان، همان بخش

۵۷ - ۵۸ - همان اسناد بخش الف قسمت ث

ص ۴۹ - ۴۱

۵۹ - همان ص ۵۹

۶۰ - همان ص ۷۱

۶۱ - همان ص ۶۳

۶۲ - همان ص ۴۰

۶۳ - همان نسبت ب، ص ۲۰ و ۱۹

۶۴ - همان سند پیرکنده

۶۵ - کسروی در کتب تاریخ هیجده ساله آذربایجان

ص ۱۳۳، در ارتباط با شناسایی قاتلین علی محمدخان

چنین می نویسد: «کسانی گفته اند مشارخان از این

کشور آگاهی داشت، ولی آقای یکانی می گوید هیچ

گونه آگاهی نداشت و چون کشندگان [علی محمدخان]

می خواستند به او پناه بدهند، نپذیرفت، یکی از پسران

آقا بالا زده از دست معز السلطان بوده، آقای یکانی

می گوید: من [نزد سرتخان] استاده بوده که در همراه

دیگران به پارک تبرک آمدند و دیگران دور بسته دادند و

آقا بالا نزدیک آمده به گوش سردار سخنی گفت سردار

آشکارا پاسخ داد: من از این کار آگاه ندارم و هرگاه

دولت شما را بخواهد گرفته به دست او می سپارم

می خواهید بمانید، می خواهید بروید، آقا بالا این را شنیده

بنازگشت، و بنا همراهان خود بیرون رفت.»

درباره نحوه قتل علی محمدخان و سید عبدالرزاق

نقی زاده در جایی دیگر از خاطراتش (ص

۱۴۴) ادعا می کند علی محمدخان تربیت و سید

عبدالرزاق خان هنگام ترور در حال رفتن به

خیابان لاله زار بودند. و از همان حضرات رشتی ها

یک کسی از قفقازیه و به اسم نوروزاف بود که

از بدترین مردان بود. وقتی نزدیک آمد به میرزا

علی محمدخان گفت شما دست باز کرده اید مردم

را می کشید ما هم می توانیم بکشیم. او گفت:

بکش. او [نوروزاف] هم کشت.

سند شماره ۱

تهران، اداره مرکزی کل نظمیه و ژاندارمری

مدناک محروسه، دایره مطب، مورخه ۲۰ شهر

شوال مطابق ۲ برج عقرب ۱۳۲۸

سواد را پورت مطب که در دفتر مطب ثبت و

ضبط است

نمره تاریخ ضرب

۵۵۳ ۲۵ شهر رجب نامعومه

مضروب

میرزا محمد علی [علی محمد] خان و میرزا

عبدالرزاق خان

شرح حال

اشخاص مزبور را امشب دو ساعت از شب

گذشته به مطب آوردند که یک گنوه پنهوی میرزا

محمد علی خان [علی محمد] از طرف راستش

خورده و از آن طرف بیرون آمده، یک گنوه هم از

طرف چپ صورتش خورده و از طرف راست

گردن بیرون آمده و یک گنوه دیگر از طرف

چپ گردن خورده، از زیر کتف راست بیرون

آمده و فوت شده بود.

میرزا عبدالرزاق خان دو گنوه خورده، یکی

طرف چپ محاذی خط پستانی به محل قلب

خورده، از طرف چپ خارج شده و به با زوی

دست چپ خورده سوراخ کرده و از طرف دیگر

خارج شده بود. و گنوه دیگر هم از جلو [ی]

سر خورده و از پشت سر خارج شده بود. و مقتول

گردید. [امضاء به خط لایتین [ناخوان]] [مهر]

نظمیه

سند شماره ۲

سفارت دولت قوی شوکت امپراطوری روسیه

مقیم دربار ایران، نمره ۳۳۵، مورخه ۲۲ شعبان

۱۳۲۸ یادداشت

در مجلس مورخه ۲۱ شهر حال دیوان

محاکمات آن وزارت جلیله خارجه مستطبق به

موضوع محاکمه که مسئله قتل میرزا علی

محمدخان و سید عبدالرزاق خان بوده و به موجب

مراسله محترمه مورخه ۲۰ شعبان نمره ۱۸۵۶ از آن

وزارت جلیله به سفارت اخطار و اعلام شده بود

نپرداخته و وجه من الوجوه داخل اصل مطلب

نگردیده، فقط از نوروزاف در باب خسارتی که در

تبریز به او وارد آمده و از ققره پارک مرحوم اتابک

پاره [ای] سیوالات نمودند. بنا بر این زحمت افزا

می شود. که هر گاه اولیای دولت عیب ایران

صرف نظر از مسئله اتهامی که در باب قتل

موسی الیهید به نوروزاف زده نفرموده اند مقرر دارند

در جلسه دیگر که چهارشنبه آتی معین گردیده

است، مستطبق به سیوالات خارج از موضوع

تلافی وقت نکرده در همین فقره تهدد استنطاقات

بازمه بنمینند. و نیز احتراماً خواهش است قدغن

نمایند سیهای نوروزاف را که فعلاً در طویله

دایره امنیه در باغ شاه است و به عمت عدم

موظفیت ممکن است تلف شوند، به طوری که در

یادداشت مورخه ۲۰ شهر حال این سفارت نمره

۳۳۳ خواهش شده است، به سفارت آورده تسلیم

دارند. زیاد زحمت افزا نمی شود.

[امضاء به خط روسی] [مهر] سفارت روسیه

سند شماره ۳

وزارت معارف و فواید عامه، نمره ۳۲۰۵،

مورخه ۱۶ رجب ۱۳۲۷

تهران، جناب جلالت مآب آقا میرزا علی

محمدخان دام مجده

قرار بود که جنابعالی دو نفر آدم مبصر با

اطلاع از مطالب روزنامه انتخاب کرده به اداره

وزارت معارف بفرستید روزنامهجات را ملاحظه

نمایند. هنوز اقدامی در این انتخاب نکرده اید.

مخصوصاً زحمت می دهم که بر حسب مقرر به

این زودی دو نفر را منتخب و به اداره بفرستید، تا



از طرف وزارت معارف هم دو نفر دیگر معین نموده به معاضده آن دو نفر فرستاده جنابعالی مطالب مندرجه روزنامه جات را ملاحظه نمایند.^۲
[امضاء] مهدی قلی [هدایت]

سند شماره ۴

عرض می شود. جناب مستطاب حاجی میرزا شمس الدین خان دام اقباله، برای نظارت موقتی جراید منتخب که همه روزه در وزارت معارف حضور به هم رسانیده با منتخبین آن وزارت جلیله معاضدت نمایند.^۲

[امضاء به خط فارسی و لاتین] علی محمد

سند شماره ۵

وزارت عدلیه اعظم، سواد شرحی است که از اداره مدعی العمومی رسیده است. نمره ۱۸۴۴، مورخه ۹ شهر رمضان ۱۳۲۸

مقام منبع وزارت

برای استنطاق و محاکمه نوروزاف چند جلسه در محاکمات وزارت امور خارجه حاضر شد. و آقای میرزا احمدخان قاضی تحقیق مشارالیه را استنطاق کرد.

ولی از اولین جلسه نماینده سفارت روس برخلاف ترتیب رفتار کرده و غالباً قاضی تحقیق را از انجام وظایف خود منع می نمود، و بالاخره در جلسه اخیر اظهار داشت که بنویسید (من قدغن کردم که جواب این سؤال را ندهد) و این جوابی که ایشان (بشایر اظهار خود) حسین بیک را از بیان آن منع کردند جواب سؤال بود که کمال ضرورت را برای تحقیق امر داشت، و قاضی تحقیق به هیچ وجه در آن سؤال مخالفت با ترتیبات قانونی ننموده بود. در این صورت گویا تعقیب این امر با یک همچو ترتیبی به کلی بی فایده و باعث ابطال حقوق باشد. اگر فوراً از طرف وزارت جلوگیری از این قبیل مخالات نماینده سفارت بشود اداره مدعی عمومی این امر را تعقیب خواهد کرد والا اقدام بی نتیجه ر صلاح نمی داند.

(رئیس پارکه بدیت علی اکبر) (محل مهر اداره مدعی عمومی)

سواد مطابق اصل است. [مهر] دیره تحریرات مرکزی کابینه عدلیه ۱۳۲۸

سند شماره ۶

وزارت امور خارجه

فوری است

رئیس محاکمات به عدلیه و نظمیته خویسید

که مدعی عموم و مستنطق خودشان را برای کار نوروزاف هر وقت محاکمات معین می نمایند فرستند و عنوان استعفا را به میان نیاورند که اسباب تعویق کار می شود و به مسیو بارانسکی دهم سفارش شده است که در استنطاق مداخله ننماید فقط حق مداخله در صورتی که از موضوع استنطاق خارج بشوند با رئیس محاکمات است. البته تفصیل شکایت سفارت را هم از اینکه مسیو بارانسکی دیروز سه ساعت معطل شده و مدعی عموم و مستنطق نظمیته حاضر نشده اند. به عدلیه و نظمیته بنویسید مخصوصاً خاطرنشان نمایند که اگر قصدشان استعفا بوده چرا قبلاً اطلاع نداده اند که وزارت خارجه به سفارت اعلام نمایند، که مسیو بارانسکی حاضر نشود نوروزاف را هم نیاورد که سامور سفارت معطل بشود، و حتی شکایت داشته باشد در مجلس شورای ملی هم یکی از وکلای در باب استعفا مدعی العموم از محاکمه نوروزاف از من سئوالی خواهند نمود و اگر فوراً مدعی العموم و مستنطق نظمیته به کار خودشان مشغول نشوند و باز هم عنوان استعفا از این کار به میان آورند، مجبور می شویم که در مجلس شورای ملی انحراف آنها را از موضوع مضرب در موقع استنطاق شده است در مجلس مداخله مسیو بارانسکی شده است در مجلس بگویم، هر گاه مدعی العموم و مستنطق تصور می کنند که از موضوع منحرف نشده اند بیایند به وزارت خارجه و صورت استنطاق بنمایانند، تا اگر قصوری نشده است جداً در مقام معارضه در موقع مداخله مسیو بارانسکی با سفارت برآیم ولی می ترسم تا گرفتار این جزئیات بشویم مطلب

عمده که محاکمه نوروزاف باشد در این بین طول کشیده و کم کم کهنه شود و خون بی گناهان پدیمان شود با این تفصیل مدعی العموم و مستنطق نظمیته مسئول خواهند بود، بدیهی است از طرف وزارت جلیله عدلیه حکم اکید صادر خواهد شد که مدعی العموم و مستنطق نظمیته مشغول کار خود بشوند و نماینده سفارت دیگر ابداً مداخله نخواهد نمود و هر گاه لزوماً می بایست امر ونهی در موقعی که خارج از موضوع می شوند بشود. خود رئیس محکمه مستنطق را متوجه به نکات خواهد داشت. حسین قلی ۱۶ رمضان ۱۳۲۸

سند شماره ۷

در همین روز ۲۳ ذی حجه ۱۳۲۸ که آقای باقرخان سالار ملی به محاکمات وزارت خارجه تشریف آوردند، که روز محاکمه حسین بیک نوروزاف بود با حضور جناب مسیو کرس مترجم اول سفارت دولت بیه روس

(س) محکمه از جناب باقرخان سالار ملی: در روز شنبه ۲۴ شهر رجب که واقعه قتل میرزا غنی محمدخان و سید عبدالرزاق مقارن مغرب در خیابان لاله زار نزدیک دیوارخانه صنایع الدوله اتفاق افتاد، و می گویند به ضرب تیرموزر مهدی قلی و کریم و حسین بیک این دو نفر به قتل رسیده اند بلافاصله این سه نفر که کریم و مهدی قلی و حسین بیک نوروزاف به اتفاق میرخان نامی ب درشک به عشرت آباد خدمت جنابعالی آمده و همان ساعت که آنها وارد به عشرت آباد شده اند. در جنو[ی] حوض عمارت بزرگ عشرت آباد جنابعالی روی صندلی جلوس کرده و



آنها هم آمدند به آنجا. حسین بیک اظهار داشته است یکی از بدخواهان شما را به قتل رسانیدیم، و پس از آن آنها در اطاق آینه کاری عمارت پذیرفته شده و شاه خورده و در آنجا بی‌توته کرده و صبح با درشکه به شهر آمده‌اند، شب تا موقع شام هم اسدالله خان که از اقوام جنابعالی است از آنها پذیرایی کرده تفصیل را به طوری که البته خودتان مستحضر هستید بیان فرمائید، و این تقریرات را امیر و کریم در استنطاقات خودشان کرده‌اند.

(ج) آقای سالار منلی: آنها غروب تاریک بود آمدند آنجا

(س) کیها آمدند آنجا

(ج) نمی شناسم، ولی چهار نفر بودند و اسدخان ما از خراسان آمده بود دیدن اسدخان و گفتند دعوا شد همشیره زاده تقی [زده] را کشته اند. گفتیم همشیره زاده تقی زاده کیست گفتند میرزا علی محمدخان.

اوقات من تلخ شد، پا شدم رفتم تو.

(س) این کریم و مهدی قلی و حسین بیک و امیرخان را اگر ملاقات نمایند حضوراً می شناسید

(ج) خیر نمی شناسم، به علت اینکه آن وقت که آمدند تاریک بود. این حرف را زدند. اوقات من تلخ شد برخاستم رفتم.

محل امضای آقای سالار منلی به اعتبار اینکه خط و مهر ندارم و قول من»

[امضاء به خط لاتین]

* اصل: برخواستم

سند شماره ۸

وزارت امور خارجه، مورخه ۲۴ شهر محرم

۱۳۲۹

محاكمات وزارت امور خارجه احتراماً از حضور محترم آقایان مفصله ذیل استفسار می نماید. حضرت آقای آقا شیخ محمد مجتهد رئیس مجلس تمیز

جناب آقای میرزا بزرگ خان، جناب آقای آقا شیخ جلال

جناب آقای آصف الممالک، جناب آقای عدل المنک

جناب آقای آقا میرزا علی که پس از قرائت دوسیه راجع به قتل میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان که نسبت قاتلیت را به حسین بیک نوروزاف و مهدی قلی و

کریم چای چی می دهند، هر عقیده دارند لظفاً در این ورقه مرقوم فرمایند و در این موقع توجه آقایان محترم را به این مسئله معطوف می دارد که چون امر قاتل بودن یا بری الذمه بودن حسین بیک که تبعه روس است، بیشتر در این محکمه مورد توجه است، نظریات و عقیده خود را درباره او بیشتر بسط بدهند.

رئیس محاکمات وزارت خارجه [امضاء: ناخوانا]

امضاء کنندگان ذیل که به عنوان مساعدت فکری در محاکمات وزارت جنبه خارجه دعوت شدیم، بعد از مراجعه و مذاقه در دوسیه راجع به قتل مرحومین میرزا علی محمدخان و سید عبدالرزاق خان نسبت به شخص حسین بیک نوروزاف که به موجب این دوسیه استنطاق و محاکمه شده این طور اظهار عقیده و رای می نمایم که

اولاً: به موجب اقرار غالب از حضرات استنطاق شده اشخاصی که متهم به قتل دو نفر سابق الذکر هستند که مهدی قلی و حسین بیک و کریم و امیر باشند چون جزو هیئت و از وکلای مجاهدین به شمار می رفته اند دلالت دارد بر اینکه یک نوع اتحاد و رابطه معنوی بین حضرات برقرار بوده است.

ثانیاً: اقرارات امیر و کریم اختصاصاً و اقرارات دیگران عموماً دلالت دارد بر اینکه حضرات در روز معهود از باغ سقاباشی به خیابان لاله زار و از آنجا به کافه اخوت و از کافه باز به خیابان مزبور رفته و این حرکت مقارن وقعه قتل مرحومین مزبورین اتفاق افتاده است.

ثالثاً: اقرارهایی که کریم و امیر می نمایند (در آنچه که شرکت حسین بیک را مداخله می دهد) اقراری نیست که تصور شود برای تبرئه خودشانست زیرا به موجب همان اقرار است خود آنها مورد ظن واقع شده و مأخوذ می شوند. لهذا نمی توان بر مواضع و تبنای حمل نمود.

رابعاً: استکفاف حسین بیک در ابتدا از اقرار به رفتن به عشرت آباد در روز معهود بعد از وقعه قتل و اقرار ثانویه او در موقعی که اسد خان در حضور او تقریر می نماید (به این نحو که می گه من اسدخان را می دانستم. خراسان رفته مراجعت کرد این بود که سوار شده به دیدن او رفتم) مباین با اظهار ابتدائی او که نمی دانم عشرت آباد کجاست. و تقریرات سالار منلی که در آن شب حضرات چهار نفری به عشرت آباد رفته اند، دلالت

دارد بر اینکه حسین بیک از این اقرار توحش داشته و خود را مأخوذ می پنداشته است،

خامساً: از توافق راپرت مفتش نظمی که در آن روز حسین بیک را دیده به حالت تجسس و تحیر حرکت می کرده است، با اقرار خود او که می گوید به واسطه لایحه ای که در روزنامه حقیقت منطبعة بادکوبه خواننده بودم چندی بود حالت اضطراب داشتم. دیگر به واسطه پاره [ای] قرائن از اختلافات غیر منتظره در استنطاقات متوالیه مشارابیه. و از اینکه او در موقع دفاع موجه و مدلل بوده و اختلاف اقوالی که در [ناخوانا] به قلم معاون اداره نظمی نسبت به خود از او به ظهور ریده که از دوسیه استنطاقات و موقع محاکمه مشهود می شود و دیگر قرائن و اماراتی که قاضی عدیه اعظم به آنها اشاره کرده و می توان مدرک رای و استنباط قرارداد و اینکه در موقع دفاع حسین به محاکمه می گوید بین اقوال کریم و امیر مخالفت ظاهر نمی شود بناء علیهذا حسین بیک نوروزاف به نحو مباشرت در قتل این دو نفر داشته است.

به موجب ادله مستنبطه مذکوره در فوق حسین بیک نوروزاف به مداخله در امر مقتولین مورد ظن قوی است: [امضاء] لایقرو

عقیده هیئت محکمه وزارت امور خارجه به موجب ادله مذکوره فوق و بعضی دلایل و استکشافات خارجی که از مندرجات دوسیه مستنبط شده مطابق با آراء حضرات فوق است که فرداً فرد امضاء برموده اند. ۲۷ شهر محرم ۱۳۲۹ [امضاء] حسین استامدالاسلام

[امضاء] طباطبائی معاون دوم محاکمات [امضاء] عباس معاون اداره

[امضاء: ناخوانا] [امضاء: ناخوانا] به موجب قرائن مستخرجه از محررات فوق مداخلیت مطلقه در قتل مرحوم میرزا علی محمدخان و مرحوم سید عبدالرزاق خان برای حسین بیک نوروزاف قویاً مظنون است. [امضاء: ناخوانا]

بسم الله الرحمن الرحيم چون در وقت استنطاق حاضر نبودم و از مجرد رؤیت اوراق نمی توان شرعاً فصل احکام نمود لذا در این باب نمی توانم رای بدهم.

و انالجانى محمدابن المازندرانی [مهر] محمدبن زین العابدین.

مجموعه اسرار

فیه فیض الدرره
(بطوریکه فیض سیرت ایدند در اری غلط)
تیسر الفان انشاء

رنگان بخار



دخان سیر

جمود را با غیر الدرره

نه که فزونی است در این طریقی که در کتب آمده
 لیکن آن بیای که با تصحیر بر رسم و سطح نقله
 بود هر سه در ظرف در بسته جلدی بود که
 در هر قسم سطح نقله مشغول گشته و مانند
 دیگر آنکه هفت هزار نفر در راه گاه
 میبایست بر دهن در مقعره فایز از موضع
 ریش که خفا را در این طریقی را در کتب

عنوان کتاب: *تصنیف و تالیف*
 کتابخانه: *کتابخانه ملی*
 شماره: *۱۱۱*
 تاریخ: *۱۳۰۴*
 تهران: *کتابخانه ملی*

در یکی روز سه شنبه ۱۳۳۵ هجری قمری در کلاس درس حضرت امام باقر علیه السلام در روز شنبه

سند شماره ۷

مختصرات سوره سوره شوری

من محمد بن یوسف بن عمار بن محمد بن ... در روز شنبه ۲۴ شهریور در وقت عصر اربعه ...
سازان سرب در وقت ... امام باقر علیه السلام ...
و صبیح یک ای ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

۲ آنکه صلی الله علیه و آله

س که آنکه آن

۲ مستقیم در ...
تقریباً آن که ...
وقتی که ...

س این است که در این باب ...
...
...
...
...
...



سند شماره ۸

وزارت امور خارجه

اداره
مورخه ۲۲ شهریور ۱۳۲۹
نمبره

مکات وزارت در فیه آیرا (مخبر مکر) آن نصیحت من سفیر

حضرت پادشاه
جناب پانزده گانه
جناب حاج عبدال
جناب پانزده گانه

جناب پانزده گانه
جناب پانزده گانه

هیزا قدرت هیه وجه تفسیر من...
بجین یک روز فیه...
مهم فرخنده...
ببر از نه بدن...
خود را در باره...
بنا بر این...

بصفت که...
ارجح...
نیایم که...
چون...

ادارات پر کریم جھٹ صاحب و ادارات دیگر میں دہشت گردی کی صورتوں سے بے خبری ہو کر
 دہشت گردی کی حالت اور کثرت و گونا گویاں بے شمار رہی۔ ایم جی کی تعارفی تقریر میں بڑی مبالغہ آلودگی
 تھی اور ان کے کہ کریم دہشت گردی کے بارے میں کوئی شہرت نہیں ہے بلکہ وہ ایک سادہ سادہ شخص ہیں جو
 دہشت گردی کے لیے اداریات خود اپنے مردوں کے ساتھ خود اپنے لیے ایسا ہی بنا کر رہے ہیں۔
 یہاں تک کہ ان کے بارے میں کوئی شہرت نہیں ہے بلکہ وہ ایک سادہ سادہ شخص ہیں جو دہشت گردی کے لیے
 اداریات پر کریم جھٹ صاحب و ادارات دیگر میں دہشت گردی کی صورتوں سے بے خبری ہو کر
 دہشت گردی کی حالت اور کثرت و گونا گویاں بے شمار رہی۔ ایم جی کی تعارفی تقریر میں بڑی مبالغہ آلودگی
 تھی اور ان کے کہ کریم دہشت گردی کے بارے میں کوئی شہرت نہیں ہے بلکہ وہ ایک سادہ سادہ شخص ہیں جو
 دہشت گردی کے لیے اداریات خود اپنے مردوں کے ساتھ خود اپنے لیے ایسا ہی بنا کر رہے ہیں۔

چونکہ اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں

اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں

اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں
 اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں اس وقت اس سلسلہ میں

